

ترجمه متون - منابع علوم طبیعی

جنگل‌های شمال ایران در دوران قاجار و پهلوی



■ نویسنده: دکتر ساغر صادقیان

■ مترجم: مزدک دریکی

گروه علوم و مهندسی محیط‌زیست، واحد قائم‌شهر،
دانشگاه آزاد اسلامی، قائم‌شهر، ایران

■ پیش‌گفتار مترجم

همان‌طور که از عنوان پیداست، این نوشتار به تاریخچه وضعیت بهره‌برداری از جنگل‌های شمال ایران و امتیازات آن در دو دوره تأثیرگذار و مهم تاریخ معاصر ایران یعنی قاجار و پهلوی می‌پردازد. ترجمه نوشتار به این دلیل انجام شد که اطلاعات در این زمینه به زبان فارسی به نسبت دیگر زمینه‌های تاریخی و مطالعات میان‌رشته‌ای، بسیار کم است. از این‌رو، آشنایی با این نوع پژوهش‌ها و موضوعات می‌تواند راهگشای پژوهش‌های بیشتر و بهتر و ژرف‌تر در این زمینه باشد. این نوشتار با نام اصلی «جنگل‌های شمال ایران در دوران قاجار و پهلوی: جنگل‌زدایی، مقررات و بازجنگل‌کاری»، اثر دکتر ساغر صادقیان (دانشیار گروه تاریخ، و مطالعات بین‌الملل دانشگاه ویلامیت در آرگین^۱ آمریکا) است که در سال ۲۰۱۶ میلادی در نشریه «مطالعات ایران»^۲ به زبان انگلیسی چاپ شد. چند نکته درباره این ترجمه یادآوری می‌شود:

(۱) به دلیل حجم زیاد، پی‌نوشت‌ها و منابع متن اصلی در اینجا ارائه نشده و در دفتر نشریه موجود است؛ (۲) همه پی‌نوشت‌های ارائه شده مانند آمار جدید، توضیحات و برابره‌های غیرفارسی و مانند آن از مترجم است؛ (۳) برای درک بهتر از رویدادها، سال میلادی به خورشیدی تبدیل شده است؛ (۴) ترجمه تخصصی برخی واژه‌ها ممکن است برای خواننده ناآشنا باشد. از این‌رو در آغاز، چند واژه کلیدی برپایه تعریف کتاب‌های تخصصی ارائه می‌شود:

جنگل‌زدایی (نابودی جنگل توسط انسان)؛ جنگل‌کاری یا جنگل‌زایی (تشکیل جنگل به شکل مصنوعی یا طبیعی، در عرصه‌های جنگلی یا غیرجنگلی)؛ بازجنگل‌کاری (ایجاد جنگل به روش نهال‌کاری یا بذرکاری در عرصه‌های جنگلی)؛ جنگل‌سازی (ایجاد جنگل به روش نهال‌کاری یا بذرکاری در عرصه‌هایی که پیش از این جنگل نبوده است)؛ بازجنگل‌سازی (جنگل‌سازی دوباره به روش نهال‌کاری یا بذرکاری در عرصه‌هایی که در آن، نتیجه مطلوب از جنگل‌سازی به دست نیامده است)^۳.

■ چکیده

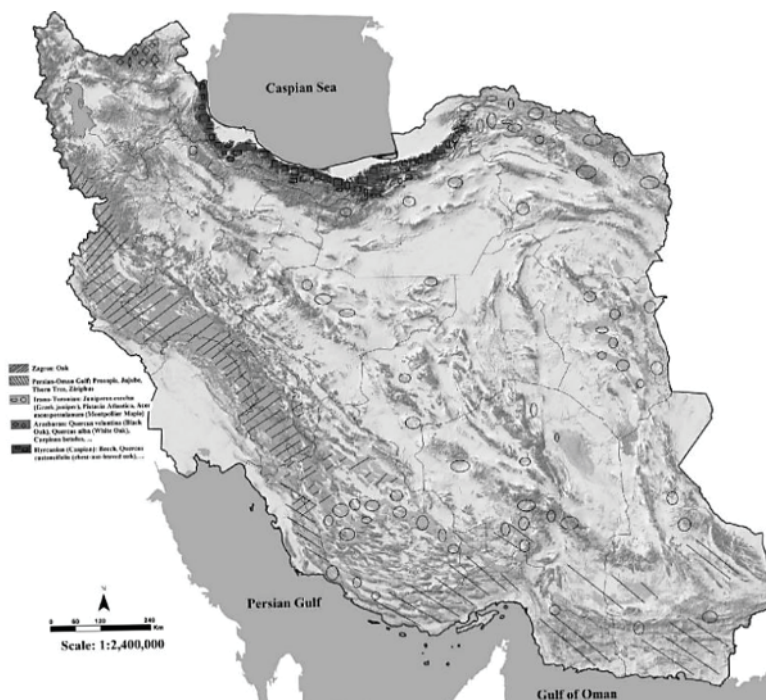
امروزه بخش بزرگی از پوشش گیاهی جنگل‌های کاسپی که در میان جنگل‌های معتدله جهان بی‌همتا است، در خطر قرار دارد. اگرچه جنگل‌زدایی در ایران شتاب بیشتری گرفته است، ولی در واقع این روند از سده سیزدهم خورشیدی آغاز شده بود. این نوشتار، دیباچه‌ای کوتاه بر تاریخچه بهره‌برداری از جنگل‌ها و امتیازات آن در دوران قاجار و پهلوی ارائه می‌کند و به بررسی اقدامات دولت ایران برای حفاظت و گسترش پوشش جنگلی، و نیز کاستی‌های قانونی و دلایل شکست آن‌ها می‌پردازد. اگرچه ایران یکی از جنگلی‌ترین کشورهای خاورمیانه است، ولی درباره جنگل‌های آن کمتر پژوهش شده و پژوهش‌های موجود بیشتر به دوره معاصر می‌پردازند. این نوشتار، دامنه دانش ما را گسترش می‌دهد و تاریخچه جامع‌تری از بهره‌برداری از جنگل‌های ایران ارائه می‌کند. در مقایسه با دیگر زمینه‌های پژوهش‌های تاریخی، تاریخ محیط‌زیست به‌عنوان یک رشته دانشگاهی، به نسبت دیر شکل گرفت و خاورمیانه در این زمینه از اروپا و آمریکا نیز عقب‌تر است. با این‌که برخی پژوهش‌های جدید به تاریخ محیط‌زیست امپراتوری عثمانی پرداخته‌اند، ولی تاریخ محیط‌زیست مناطقی مانند ایران و افغانستان هنوز در مراحل آغازین قرار دارد. جنگل‌های ایران در میان دیگر جنگل‌های خاورمیانه بی‌همتا هستند و برخی از گونه‌های گیاهی آن در هیچ‌جای دیگر جهان یافت نمی‌شود. ولی نه تاریخ خود جنگل‌ها و نه تاریخ تأثیر اقتصاد، سیاست و فرهنگ بر جنگل‌های ایران به شکل جامع بررسی نشده‌اند. بیشتر ادبیات موجود و نیز وب‌سایت‌ها و نشریات پرطرفدار، به بحران‌های محیط‌زیستی معاصر و رویکردها و سیاست‌های علمی در ایران امروز می‌پردازند. شمار اندکی از نوشته‌های فارسی که در این نوشتار از آن‌ها استفاده شده است، به بررسی اسناد تاریخی جنگل‌ها پرداخته‌اند. منابع به زبان‌های دیگر نیز چیزی بیش از نوشته‌های پراکنده، گزارش‌ها و مدخل‌های دانشنامه‌ای نیستند.

اگرچه ایران از بسیاری جهات بی‌همتا است، ولی تاریخ مدرن جنگل‌های آن با بسیاری از نقاط جهان اشتراکاتی دارد. جهان در سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی شاهد جنگل‌زدایی گسترده بود و جنگل‌ها از دگرگونی در نهادهای دولتی و مفاهیم قضایی و نیز استعمار و فن‌سالاری تأثیر پذیرفتند. مدرنیزاسیون، صنعتی‌سازی و نفوذ امپریالیسم اروپایی در ایران و بسیاری از کشورهای جهان جنوب^۴، منظرهای جنگلی را دگرگون کردند. با کشف نفت در ایران در سال ۱۲۸۷، توجه دولت به این منبع جدید معطوف شد و بهره‌برداری و صادرات از این منبع جدید، اقتصاد و سیاست کشور را دگرگون کرد. در این میان، منابع دیگر از جمله جنگل‌ها از توجه دولت دور ماند. چندین قانون درباره جنگل‌ها به تصویب رسید ولی کمبود بودجه جلوی اقدامات دولتی را گرفت و وزارتخانه‌های مربوطه را از استخدام نیروی انسانی کافی برای اجرای قوانین و حفاظت از جنگل‌ها بازداشت. پس از ملی‌شدن جنگل‌ها در سال ۱۳۴۲، حکومت پهلوی در آخرین دهه حکمرانی خود، کوشش‌هایی برای جنگل‌کاری انجام داد. هرچند این کوشش‌ها تاندازه‌ای موفق بود ولی کافی نبود و کاستی‌هایی داشت. بخشی از جنگل‌زدایی در ایران برآمده از استفاده طبیعی و عادی از منابع جنگلی، مانند زندگی روزمره محلی یا صنایع بوده است. بخش دیگر نیز نتیجه بهره‌برداری‌های بی‌رویه و ناآگاهی بوده است مانند اعطای امتیازات بی‌شمار بهره‌برداری جنگل و ناآگاهی و نظارت بر جنگل‌ها. در سده‌های سیزدهم و چهاردهم

خورشیدی، مجلس ایران چند بار بحران‌های مربوط به جنگل را به بحث گذاشت ولی به نتیجه‌چندانی نرسید. مدرنیزاسیون و صنعتی‌سازی بسیار سریع‌تر از کوشش برای بازجنگل‌کاری یا جنگل‌سازی پیش می‌رفت. در ادامه این نوشتار، سیاست‌ها و بحران‌های مربوط به جنگل در ایران دوران قاجار و پهلوی را مرور خواهیم کرد.

■ جنگل‌های ایران

نزدیک به ۸۰ درصد از سرزمین‌های ایران امروز که بیشتر در منطقه خشک نیم‌کره شمالی قرار دارد، خشک یا نیمه‌خشک به شمار می‌رود و تنها ۸/۸ درصد آن را جنگل پوشانده است. این رقم، کاهش چشمگیری در سده گذشته نشان می‌دهد: پوشش جنگلی که در سال ۱۲۹۹ نزدیک به ۱۹ میلیون هکتار (۱۱/۵ درصد سرزمین) بود، در سال ۱۳۳۴ به ۱۸ میلیون هکتار کاهش یافت و در ۱۳۹۱ به ۱۴۳۱۹۰۶۳ هکتار رسید.^۵ هانس بویک^۶ پوشش جنگلی ایران را از دیدگاه بوم‌شناختی به چهار نوع اصلی دسته‌بندی کرده است: جنگل‌های مرطوب، جنگل‌های نیمه‌مرطوب یا نیمه‌خشک، استپ‌ها و بیابان‌ها با پوشش گیاهی پراکنده و بوته‌زار، و جنگل‌های ساحلی و رودخانه‌ای. دسته‌بندی جدیدتر از سوی سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور برپایه مبنای جغرافیایی و بوم‌شناختی انجام شده و دربردارنده مناطق زاگرس، هیرکانی (خزری)، خلیج فارس و عمان، ایران و تورانی، و ارسباران است (شکل یک).



مناطق کرانه‌های کاسپی از دیرباز محل مهم‌ترین جنگل‌های ایران از دید اقتصادی بوده است. مانند دیگر جنگل‌های شمالی ایران، جنگل‌های کاسپی بیشتر از درختان آزاد، بلوط، افرا، چنار، سرو، صنوبر، گردو، راش، نارون، زبان گنجشک و توسکا تشکیل شده‌اند. همچنین این منطقه دست‌کم ۱۳۶ میلیون سال است که زیستگاه یک گونه بی‌همتا به نام شمشاد جنگلی^۷ است که امروزه در بسیاری از کشورها از جمله ایران، گیاهی نادر به‌شمار می‌رود. جنگل‌های انبوه منطقه کاسپی به‌ویژه در ۵۰ سال گذشته به سرعت کاهش یافته‌اند. مساحت جنگل‌های کاسپی از ۳ میلیون و ۶۰۰ هزار هکتار در سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۷ به یک میلیون و ۹۰۰ هزار هکتار در سال ۱۳۶۴ کاهش یافت. امروزه هیچ اثری از جنگل‌های ۳۶ هزار هکتاری گیلان و تالش نمانده است. وزیر جهاد سازندگی در سال ۱۳۷۰ گزارش داد که هر ثانیه ۲۰۰ متر مربع از جنگل‌های کاسپی نابود می‌شود.^۸

■ جنگل‌زدایی

اگرچه برخی از جهانگردان اروپایی که در سده سیزدهم خورشیدی از ایران بازدید کردند درباره جنگل‌ها مطالبی نوشته‌اند، ولی بیشتر آن‌ها بر سرزمین‌های خالی از جنگل تمرکز داشتند. با این حال، از راه سفرنامه‌ها و خاطرات از جمله نوشته‌های ناصرالدین‌شاه، می‌توان تصویری از جنگل‌ها و شیرها و پلنگ‌هایی که از شمال ایران تا نزدیکی‌های شهریار و حتی کرج امتداد داشتند، به دست آورد. بسیاری از جهانگردان باور داشتند این مناطق که زمانی جنگل بودند، بیشتر به دلیل کمبود آب، که در آن زمان بیشتر به چشم می‌خورد، و تغییرات اقلیمی از بین رفته‌اند. شاید کمبود آب در برخی مناطق به جنگل‌زدایی کمک کرده باشد، ولی عوامل برهمکنشی بی‌شماری در رشد و کاهش جنگل‌ها به‌ویژه در شمال ایران نقش داشته که در گذر زمان تغییر کرده‌اند. در دوره قاجار در سده سیزدهم و آغاز چهاردهم خورشیدی، تولید زغال و صادرات چوب به کشورهای خارجی، ساخت جاده و راه‌آهن، و معدن‌کاوی از عوامل اصلی جنگل‌زدایی بودند. در دوره پهلوی، صنعت روبه‌رشد ساخت‌وساز نیز با استخراج چوب برای استفاده در دیگر مناطق، به جنگل‌زدایی دامن زد. دیگر اقداماتی که به جنگل‌زدایی گسترده انجامید شامل قطع درختان برای ایجاد مراتع یا زمین‌های کشاورزی، صنعت چوب و چرای دام بود. امروزه ساخت‌وساز و شهرسازی از عوامل اصلی کاهش جنگل‌های شمالی ایران است، به‌طوری‌که مناطق جنگل‌کاری شده چهل ساله در کلاردشت با ساخت‌وسازهای جدید جایگزین شده‌اند. افزون‌بر بلایای طبیعی و بیشتر انسانی مانند آتش‌سوزی و سیل که پیامدهای منفی جدی بر جنگل‌های ایران داشته‌اند (۵۰۶ مورد آتش‌سوزی در جنگل‌های ایران در سال ۸۰-۱۳۷۹ گزارش شد^۹)، در سده چهاردهم خورشیدی برخی جوامع هم‌گاهی به‌نادرست، آتش‌سوزی جنگل را گزارش می‌دادند تا بتوانند درختان را قطع کرده و از زمین برای اهداف دیگر استفاده کنند.

رشد جمعیت به‌ویژه در شمال ایران نیز بر جنگل‌ها تأثیر گذاشته است. در صد سال گذشته، جمعیت ایران بیش از هفت برابر شده و از نزدیک به ۸ تا ۱۰ میلیون نفر در آغاز سده چهاردهم خورشیدی به بیش از ۷۲ میلیون نفر در سال ۱۳۹۹ رسیده است.^{۱۰} استان مازندران که در درازای کرانه جنوبی دریای کاسپی قرار دارد، در سده سیزدهم خورشیدی تنها چهار شهر بزرگ داشت ولی اکنون شانزده شهر بزرگ و کوچک دارد. در این استان در سال ۱۲۲۲ نزدیک به ۸۳ روستا وجود داشت، ولی این تعداد تا سال ۱۳۸۵ به بیش از ۳۳۰ روستا افزایش یافت. اگرچه جمعیت ساری به‌عنوان مرکز استان مازندران، در سده سیزدهم خورشیدی نوسان داشت، ولی از آن پس به‌طور پیوسته رشد کرد و تا سال ۱۳۸۵ به ۴۹۵۳۶ نفر در شهر و ۲۲۱۳۸۸ نفر در روستاهای پیرامونی رسید.^{۱۱} رشد جمعیت این منطقه باعث افزایش تقاضا برای زمین و نیز

چوب برای ساخت خانه، جاده‌ها و ترابری و سوخت شده است. افزون بر این، گسترش جاده‌ها و دیگر شبکه‌های ترابری، خط لوله و کشاورزی نیز پیامد چشمگیری بر محیط زیست به طور کلی، و جنگل‌ها به طور ویژه داشته‌اند. ادامه این نوشتار، سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی دوران قاجار و پهلوی را ارائه می‌کند که پیامد چشمگیری بر جنگل‌های شمال ایران داشته‌اند. روی هم رفته، مشخص است که جنگل زدایی، حاصل بهره‌برداری هم اروپایی‌ها و هم ایرانی‌ها از جنگل‌ها بوده است، هرچند در دوره‌های آغازین، از جنگل بیشتر در سطح محلی استفاده می‌شد. سیاست‌های مدرنیزاسیون در سده‌های سیزدهم و چهاردهم خورشیدی این توازن را تغییر داد و شکل‌های جدیدی از جنگل زدایی پدید آورد.

■ زغال

منبع اصلی سوخت خانوارها تا میانه دوره پهلوی، زغال بود که یکی از دلایل اصلی جنگل زدایی در منطقه کاسپی به شمار می‌آمد. اگرچه زغال کم‌کم با نفت و گاهی هم گاز جایگزین شد، ولی خانوارهای ایرانی در سده چهاردهم خورشیدی به دلیل بهای بالای نفت، گاه به گاه از زغال استفاده می‌کردند. زغال یکی از صادرات اصلی از گرگان، رودسر، انزلی و لنگرود در کرانه جنوبی دریای کاسپی به تهران، باکو و دیگر بنادر روسیه بود. تا سال‌های آغازین سده چهاردهم خورشیدی، تولید زغال در ایران برپایه روش‌های سنتی و کوره‌های غیرفنی بود که چوب بسیاری مصرف می‌کرد. اگرچه قوانین دوره پهلوی تولیدکنندگان زغال را به استفاده از شاخه‌های کوچک و نازک محدود می‌کرد، ولی تقاضای بالا و کمبود نیروی انسانی در جنگل‌ها باعث شد که این قانون به شکل گسترده نادیده گرفته شود و درختان بالغ جنگلی نیز برای تولید زغال مصرف شوند. تولیدکنندگان به ویژه هنگامی که زغال کمیاب و قیمت‌ها بالا بود (مانند سال‌های ۱۳۱۱ و ۱۳۲۱)، درختان صنعتی گران قیمت مانند راش را برای تولید زغال می‌سوزاندند. تولید زغال حتی در زمان‌هایی که منابع جنگلی به نسبت فراوان بودند، فشار بسیاری بر جنگل‌ها وارد می‌کرد. در سال ۱۳۳۳، نزدیک به هشت هزار کوره زغال در ایران وجود داشت. در آن زمان، کارشناسان بر این باور بودند که اگر سطح مصرف به همین روال ادامه یابد، زغال به تنهایی و تا پایان دهه، جنگل‌ها را نابود خواهد کرد. اگرچه این پیش‌بینی درست از آب درنیامد ولی تولید زغال بخش بزرگی از جنگل‌های شمال را مصرف کرد. در سال ۱۳۳۴، تولید ۵۰۰ هزار تن زغال در ایران به ۲۰ میلیون مترمکعب چوب نیاز داشت. با این وجود، استفاده از کوره‌های پیشرفته‌تر می‌توانست این مقدار را به ۵ میلیون مترمکعب کاهش دهد. فناوری نامناسب و کمبود نیروی انسانی در جنگل‌ها باعث شد بسیاری از درختانی که می‌توانستند حفظ شوند، از بین بروند.

آگاهی گسترده از شیوه تولید زغال به عنوان یکی از عوامل اصلی جنگل زدایی، حتی باعث بروز بحث‌هایی هم شد. برای نمونه و در سال ۱۳۴۲، پالایشگاه آبادان که ساخته شرکت نفت ایران و انگلیس بود، به جای استفاده از چوب جنگل‌های ایران، ۵۰۰ تن زغال از کشور کنیا وارد کرد. این کار باعث جنجال در مجلس شد، به طوری که برخی نمایندگان مجلس با استناد به این که ایران منابع چوب، زغال و نفت خود را دارد، از شرکت نفت انتقاد کردند. با این وجود، برخی دیگر از اعضای مجلس استفاده از زغال خارجی را به عنوان راهی برای حفاظت از جنگل‌های ایران تشویق کردند. با شتاب گرفتن صنعتی سازی، زغال نه تنها برای مصرف خانگی، بلکه در ساخت و ساز، پالایش نفت و کارخانه‌ها نیز به کار رفت و این امر مقیاس جنگل زدایی را افزایش داد.

■ راه‌ها، راه‌آهن و ساخت‌وسازهای دیگر

از سده سیزدهم خورشیدی، ساخت جاده یکی دیگر از عوامل اصلی جنگل‌زدایی در مناطق ساحلی شمال بود. در آن زمان، ترابری مساله اصلی جنگل در این منطقه به شمار می‌آمد. در واقع، نخستین راه‌ها از میان جنگل‌های شمال برای آسان‌سازی جابه‌جایی چوب به مناطق دیگر ساخته شدند. پیش از ساخت راه‌ها، جابه‌جایی الوارهای بزرگ از جنگل‌های مازندران و گیلان، به دیگر بخش‌های جنگل آسیب می‌زد. راه‌های تمام‌فصلی که از سال ۱۲۹۹ به بعد در کوه‌های البرز ساخته شدند و جابه‌جایی چوب را آسان می‌کردند، به جنگل‌زدایی بیشتر دامن زدند. راه‌سازی نسبت به تولید زغال، تخریب بسیار بیشتری داشت چون صاحب امتیازان بهره‌برداری جنگل طوری درختان را قطع می‌کردند که حاشیه‌های بزرگ برای مسیرهای جاده‌ای ایجاد شود. این نوع قطع گسترده باعث می‌شد نور به سطح جاده برسد که خود سبب می‌شد پس از بارندگی‌ها، خشک شدن راه آسان شود و عمر آن افزایش یابد. یکی از نخستین راه‌های مدرن در شمال ایران، راه انزلی به قزوین بود که شرکت بیمه حمل و نقل روسیه^{۱۲} آن را در سال ۱۲۷۲ بر اساس امتیاز خود ساخت. در زمان ساخت راه، تنش‌ها و اختلاف‌هایی بین مردم محلی و شرکت، به‌ویژه درباره مالکیت زمین و مصرف چوب وجود داشت. این اختلاف‌ها هنگامی وخیم‌تر شد که شرکت، درختان را خارج از محدوده جغرافیایی امتیاز خود قطع کرد و در مواردی هم مردم محلی از ساخت‌وساز خبر نداشتند. با آغاز ساخت راه‌آهن، درختان از مسیر قطع شدند ولی مهم‌تر این‌که از آن‌ها برای تهیه ریل‌بند^{۱۳} استفاده شد. در امتیازنامه بریتانیا برای راه‌آهن تهران به شاه عبدالعظیم در تاریخ ۶ اسفند ۱۲۴۳، دولت ایران موافقت کرد که:

برای تسهیل فرایند و تشویق شرکت، زمین‌های لازم از تهران تا روستای عبدالعظیم را [به شرکت] واگذار کند و اجازه دهد [شرکت] برای ساخت راه‌ها، درختان جنگلی را قطع کند. همچنین اجازه بهره‌برداری از یک معدن زغال سنگ برای استفاده در ماشین‌آلات راه‌سازی داده شد.

نزدیک به یک سده بعد و در سال ۱۳۳۴، ساخت راه‌آهن همچنان وابسته به جنگل‌های ایران بود. در آن سال، ۵۰۰ هزار ریل‌بند چوبی از جنگل‌های مازندران برای شرکت راه‌آهن تولید شد. حجم زیاد چوب‌های استفاده‌شده، تردیدهایی درباره مجوزهای شرکت ایجاد کرد و مشخص شد که شرکت برای دریافت مجوز، مبلغ یک ریال برای هر ریل‌بند رشوه پرداخته بود.

جنگل‌ها برای راه‌اندازی دیگر انواع صنایع مدرن و پروژه‌های ساخت‌وساز نیز قطع می‌شدند، مانند سدهای چوبی یک‌ساله سفیدرود برای شبکه‌های توزیع آب و آبیاری. گزارشی در سال ۱۳۲۱ اشاره می‌کند که به‌دلیل دیرکرد در فرایند مجوزها، آن‌ها مجبور شدند برای ساخت سدها، درختان را بدون مجوز قطع کنند تا از آسیب به زمین‌های کشاورزی اطراف جلوگیری شود. افزون بر این، تعهد دولت ایران به صنایع مدرن بیشتر از تعهدش به حفظ جنگل‌ها بود. در واقع در ۲۴ اردیبهشت ۱۳۴۴، مجلس ایران قانونی تصویب کرد که برای ساخت تونل‌ها (به نام چوب تونلی^{۱۴}) و معادن، اجازه قطع درختان را داد و محدودیت‌های بهره‌برداری از جنگل‌ها را لغو کرد. همچنین جنگل‌های ایران برای تامین تیرهای تلگراف و تلفن، کانال‌های آب و مخازن، و استفاده نظامی قطع می‌شدند. از دهه ۱۳۵۰ به بعد، ساخت‌وسازهای گسترده شهری به‌ویژه در تهران، فشار سنگینی بر جنگل‌های حومه تهران وارد کرد؛ روندی که پس از انقلاب اسلامی شتاب گرفت و به شهرهای دیگر گسترش یافت.

■ امتیازات بهره‌برداری جنگل‌ها

در سده سیزدهم خورشیدی و همانند دیگر صنایع در ایران و خاورمیانه، امتیازات بهره‌برداری جنگل به شرکت‌های ایرانی و خارجی، امکان حق بهره‌برداری از بخش‌های گسترده‌ای از جنگل‌های ایران را فراهم می‌کرد. افزون بر این، امتیازات تلگراف و راه‌ها نیز حق بهره‌برداری از جنگل‌ها را در طول فرایند ساخت‌وساز و یا به‌عنوان بخشی از جبران خدمات شرکت‌ها، اعطا می‌کرد. بررسی بسیاری از امتیازات بهره‌برداری جنگل در سده سیزدهم خورشیدی، علاقه کشورهای اروپایی به این منابع و نقش امتیازات در نابودی جنگل‌های ایران را به‌روشنی نشان می‌دهد. با این وجود، تمرکز صرف بر این امتیازات، فعالیت‌های بسیاری از بازرگانان اروپایی که به‌شکل انفرادی در جنگل‌های ایران فعالیت می‌کردند را نادیده می‌گیرد. این بازرگانان که به‌شکل خصوصی با زمین‌داران و بدون گزارش فعالیت‌های خود وارد معامله می‌شدند، درختان صنعتی قدیمی و باارزش جنگلی را شناسایی و قطع می‌کردند. برای نمونه و در دهه ۱۲۷۰، برخی شکارچیان بریتانیایی و فرانسوی که لوپر^{۱۵} نامیده می‌شدند، درختان گردوی جنگل‌های ایران را قطع و صادر می‌کردند.

در بررسی امتیازات بهره‌برداری جنگل‌های ایران، توجه به مقررات مالکیت زمین ضروری است. تا پایان دوره قاجار، مالکیت زمین به چهار گروه دسته‌بندی می‌شد: زمین‌های سلطنتی (خالصه)، زمین‌های اعطایی موقت در ازای خدمات (تئول)، موقوفات (اوقاف)، و زمین‌های مالکان خصوصی (اربابی). نخستین مجلس مشروطه، تیول را در سال ۱۲۸۶ لغو کرد. اگرچه شیوه اداره دسته‌های گوناگون کمی متفاوت بود ولی در اصل و خارج از زمین‌های خالصة، مالکان جنگل می‌توانستند به هر شکلی که می‌خواستند از املاک خود بهره ببرند. آن‌ها می‌توانستند هر تعداد درختی که می‌خواستند را قطع کنند، زمین‌های خود را اجاره دهند، یا با افراد یا شرکت‌های خارجی قرارداد امضا کنند. در حقیقت، دولت بیش از مقررات سهل‌انگارانه زمین‌های خصوصی، با مشکلات چشمگیر مربوط به مرزهای مبهم بین زمین‌های خصوصی و دولتی روبرو بود.

در دوره قاجار و تا پایان حکومت ناصرالدین شاه، همه جنگل‌ها به‌عنوان زمین‌های خالصة در نظر گرفته می‌شد و شاه می‌توانست به هر شکلی که می‌خواست از آن‌ها استفاده کند. در نامه‌ای از یک جنگلبان استرآبادی^{۱۶} به نایب‌الحکومه شهر در سال ۱۳۳۷ نوشته شده که بنابر دستور دولت، «جنگل و جب به‌وجب صاحب دارد [دولت]، کسی نمی‌تواند جنگل را بتراشد، مگر درخت‌های پوسیده»، و آن هم تنها برای هیزم. شاه در حاشیه همان نامه تأکید کرده است که: «البته باید مراقب بشوید جنگل تراشی موقوف باشد». این سیاست در واقع در دهه ۱۳۴۰ منسوخ شد، زیرا با ساخت راه‌های شمالی و توسعه هم‌زمان بنادر ایرانی و روسی در دریای کاسپی، بهره‌برداری از جنگل‌ها هم آسان شد و هم شتاب گرفت.

اگرچه نخستین امتیازات بهره‌برداری جنگل‌ها به ایرانی‌ها داده شد، ولی مشتریان نهایی آن‌ها اروپایی‌ها بودند. ناصرالدین شاه نخستین امتیاز را در سال ۱۳۴۲، صادر و همه حقوق الوار شمال را به وزیر امور خارجه یعنی میرزا سعیدخان انصاری (مؤتمن‌الملک) اعطا کرد که وی سپس آن را به روس‌ها فروخت. گویا میزان جنگل‌زدایی به‌اندازه‌ای افزایش یافت که شاه فرمانی صادر و تأکید کرد که: «به‌طور کلی، جنگل‌ها متعلق به دولت هستند و دولت باید مجوز هرگونه اقدام مربوط به جنگل را صادر کند». پنج سال بعد، مؤتمن‌الملک حقوق مربوط به

چوب‌های جنگل‌های ساحلی کاسپی که از بندر آستارا تا بندر گز استرآباد و همچنین آشوراده در شبه جزیره میانکاله امتداد داشت را به مدت ۱۰ سال به میرزا مسعودخان-کارپرداز (کنسول) ایران در آستراخان (حاجی ثرخان)- منتقل کرد. این چوب‌ها شامل گردو، شمشاد و انواع هیزم بود. میرزا مسعودخان افزون بر موقعیت رسمی‌اش، در تجارت چوب با روسیه نیز فعالیت داشت. با این حال، او از میزان چوبی که ایرانی‌ها و خارجی‌ها به قفقاز صادر می‌کردند و می‌فروختند، شکایت داشت. شکایت او را می‌توان به عنوان شاهد بیشتری از گستردگی تجارت چوب با روسیه (چه قانونی و یا غیرقانونی) در نظر گرفت.

به زودی امتیازات دیگر نیز ادامه پیدا کرد. در سال ۱۲۴۷، فردی به نام نجف‌قلی که کارگزار امور خارجه در استرآباد بود، حق تجارت چوب در جزیره آشوراده و محدوده آب‌های ایران در دریای کاسپی را دریافت کرد. این واقعیت که گویا حقوق جنگل‌های آشوراده در سال ۱۲۴۷ به دو فرد مختلف داده شده بود، نشان‌دهنده رقابت بر سر حقوق جنگل‌های مرغوب و همچنین سرعتی است که ایران با آن جنگل‌های شمالی خود را نابود می‌کرد. چند سال بعد و در سال ۱۲۵۰، یک مسیحی ایرانی به نام خواجه یوخنا، حقوق بهره‌برداری جنگل‌ها از آستارا تا تنکابن را دریافت کرد. اگرچه اطلاعات زیادی درباره جزئیات این امتیازات یا اجرای آن‌ها وجود ندارد، ولی مناطق گسترده‌ای که زیر پوشش این امتیازات قرار داشتند، می‌تواند نشان‌دهنده وجود امتیازات فرعی باشد تا بدین ترتیب، استفاده از زمین‌های جنگلی واگذار شده به بیشترین اندازه ممکن برسد.

اگرچه بسیاری از امتیازات اولیه به ایرانی‌ها و نزدیکان دربار اعطا شد، رقابت‌های میان امپریالیستی اروپایی‌ها نقش مهمی در بازی امتیازدهی داشت و دست‌آخر، امپراتوری روسیه بر جنگل‌های شمال ایران تسلط یافت. از سوی دیگر، بریتانیا نیز از شمال و جنگل‌ها دست برداشت و تأثیرگذاری و بهره‌برداری از منابع را به شکل مستقیم و نیز از راه واسطه‌ها ادامه داد. با وجود امتیازات موجود، حقوق جنگل‌های تمام ایران در امتیاز جامع و جنجالی که در مرداد ۱۲۵۱ به بارون دورویتر^{۱۷}-و بعدها به بانک شاهنشاهی ایران^{۱۸}- داده شد، گنجانده شد. ماده ۱۴ این امتیازنامه بیان می‌کرد که:

به صاحب امتیاز، حق انحصاری بهره‌برداری از جنگل‌های دولتی و تمام زمین‌هایی که تا تاریخ اعطای امتیاز کشت نشده‌اند و به‌طور صریح در این بند گنجانده می‌شوند، به مدت ۷۰ سال اعطا می‌شود. ۱۵ درصد از درآمد حاصل از جنگل‌ها متعلق به دولت است. اگر صاحب امتیاز، جنگلی را قطع کند، در مقایسه با خریداران دیگر، زمین به دست آمده باید به او فروخته شود.

برپایه این امتیاز، دولت ایران تضمین کرد که «متعهد به پرداخت سود ۵ درصدی و همچنین ۲ درصد اضافی به عنوان وجوه استهلاکی برای تمام سرمایه‌های جمع‌آوری شده یا قابل جمع‌آوری توسط صاحب امتیاز، شرکا یا نمایندگان او باشد». برای این تضمین، دولت درآمد همه معادن، جنگل‌ها، آب‌ها و عوارض گمرکی را وثیقه گذاشت. اندکی بعد، این امتیاز لغو شد و رویتر به مدت ۱۷ سال از فهرست قراردادهای حذف شد. با این حال، جنگل‌های شمال همچنان برای صاحب امتیازان بالقوه اروپایی جذاب بود.

نزدیک به ۱۰ سال پس از لغو امتیاز رویتر، با ادامه علاقه دولت قاجار به بهره‌برداری از جنگل‌های شمال به عنوان منبع درآمد سودآور برای دربار، شاه حق قطع و فروش جنگل‌های گیلان، مازندران و استرآباد (از آستارا تا رودخانه

اترک) را به میرزا علی خان امین‌الملک (امین‌الدوله بعدی) که در آن زمان وزیر رسائل خاصه و وظایف و اوقاف (امور زمین‌های خالصه، مستمری‌ها و موقوفات) بود، اعطا کرد. با این حال، یک سال بعد، ناصرالدین‌شاه فرمان دیگری صادر کرد و همه حقوق جنگل‌های مازندران را به مدت ۵۰ سال به پسر کوچک‌تر خود یعنی کامران میرزا نایب‌السلطنه (وزیر جنگ) اعطا کرد. سپس شاه، نمایندگان بریتانیا، روسیه، فرانسه و عثمانی در دربار را از حق انحصاری نایب‌السلطنه برای بهره‌برداری و تجارت چوب و دیگر محصولات جنگلی آگاه ساخت. شکایت‌های بعدی نمایندگان اروپایی به روشنی نشان‌دهنده مشارکت و علاقه آن‌ها به جنگل‌های ایران در آن زمان بود.

در سال ۱۲۶۷، رویتر با یک امتیاز جدید درباره بانک‌داری در ایران بازگشت که در آن، جنگل‌ها همچنان نقش داشتند. به عنوان بخشی از امتیازی که در ۱۱ بهمن ۱۲۶۷ با بانک شاهنشاهی امضا شد، شرکت مجاز بود درختان جنگل‌های شاه‌رود و بسطام را برای معدن مس گورخان در نزدیکی شاه‌رود قطع کند. افزون‌بر این و در همان سال، محمودلی خان تنکابنی (نصرالسلطنه، و بعدها سپهسالار تنکابنی، و سپهدار اعظم)، به عنوان حاکم تنکابن، کلارستاق و گُجور منصوب شد و حقوق مربوط به جنگل‌های شمال را دریافت کرد. وی سپس با کمک هنری دِرامند وُلَف^{۱۹} (نماینده بریتانیا در تهران)، توافقنامه‌ای پنج‌ساله با چارلز دافیلد^{۲۰} (رئیس بانک نوین شرق) امضا کرد تا سالانه مقدار سرسام‌آور ۱۰۰ هزار اصله درخت شمشاد از گیلان و ۱۵۰ هزار اصله از مازندران صادر کند. این امتیازات به شکل غیررسمی به هم مرتبط بودند زیرا بانک شاهنشاهی درواقع مالک شعب بانک نوین شرق بود. در ظاهر، نصرالسلطنه صاحب امتیاز بود ولی وی حق امتیازش را به بریتانیایی‌ها فروخت که به نظر می‌رسد درازی رشوه انجام شده باشد. با این حال و در سال ۱۲۶۹، دافیلد پس از شکایت کارگران محلی و زیر فشار روسیه، امتیاز بهره‌برداری جنگل را رها کرد و حقوقش را به برادران کوسیسیس^{۲۱} فروخت. این آغاز یک سری امتیازات بهره‌برداری جنگل بود که به این برادران و شرکت آن‌ها، اعطا و باعث تخریب چشمگیر جنگل‌ها در چند دهه شد.^{۲۲}

برادران کوسیسیس در اصل، یونانی تبار و شهروند روسیه بودند و یک شعبه اصلی در باکو و شعبه‌های فرعی در بارفروش و رشت داشتند. کوسیسیس و تئوفیلکتوس^{۲۳} حتی ۲۰ سال پیش از گرفتن امتیاز ایران به واسطه میرزا سعیدخان انصاری و میرزا مسعودخان، در تجارت چوب در روسیه و از روسیه به دیگر نقاط اروپا فعالیت می‌کردند. در سال‌هایی که این برادران در تجارت چوب در ایران مشارکت داشتند، سرمایه و سرمایه‌گذاری آن‌ها در جنگل‌های شمال ایران سالانه ۵۰۰ هزار فرانک برآورد می‌شد. در سال ۱۲۶۲، آن‌ها حقوق صادرات درختان شمشاد ایران را نیز دریافت کردند. سپس در سال ۱۲۶۳، نزدیک به ۱۰۰ هزار اصله درخت شمشاد را از ساکنان محلی مازندران و گیلان خریداری کردند و در ازای آن ۱۵۰۰ تومان به دولت ایران پرداختند. برپایه این امتیاز و از آن سال به بعد، برادران کوسیسیس مجاز بودند حتی چوب بیشتری هم برداشت کنند یعنی سالانه برابر ۵ هزار تومان. با این حال، نظارت ناکافی دولت ایران به صاحب امتیازها اجازه می‌داد فراتر از محدودیت‌های تعیین شده در امتیازنامه، درختان را قطع کنند: گاهی نزدیک به ۴۰۰ هزار درخت شمشاد در سال. در امتیازنامه ذکر شده بود که اگر شرکت بیش از حد مجاز قطع کند، باید «جریمه» بپردازد. درواقع این موضوع به شرکت اجازه می‌داد درختان بیشتری را قطع کند. افزون‌بر این، برادران یونانی حق استفاده از زیتون، روغن و صابون در ایران را دریافت کردند و مجاز بودند به مدت ۲۵ سال از همه درختان زیتون استفاده کنند. امتیازات آن‌ها در سال‌های ۱۲۷۳ تا ۱۲۷۴ و سپس در ۱۲۹۹ تمدید شد. با وجود

فضای دشمنی گسترده نسبت به امتیازات خارجی در جریان انقلاب مشروطه، هنگامی که مجلس ایران در سال ۱۲۸۷ تلاش کرد امتیاز برادران کوسیسی را لغو کند، چنان با مخالفت شدید روسیه روبرو شد که در عوض مجبور شد حقوق آن‌ها را تمدید کند.^{۲۴}

امتیازات بهره‌برداری جنگل روس‌ها در منطقه کاسپی به جنگل‌های باستانی شمشاد آسیب‌های جبران‌ناپذیری وارد کرد. عباس میرزا ملک‌آرا (برادر ناتنی ناصرالدین‌شاه) با مشاهده روش‌های برداشت و صادرات صاحب امتیازهای روس گزارش داد که اگر یک درخت خوب در وسط جنگل وجود داشت، صاحب امتیازها نه تنها آن درخت، بلکه همه درختان اطرافش را نیز قطع می‌کردند تا راهی برای خارج کردن آن باز کنند. در همان زمان، لُرد کِرن^{۲۵} (جهان‌گرد بریتانیایی و نایب السلطنه بعدی هند) نوشت:

دره‌های مرطوب و حاصلخیز حاشیه کاسپی و دامنه‌های پایین تر رشته‌کوه البرز، چوب‌هایی با تنوع و ارزش بسیار تولید می‌کنند که برخی از آن‌ها برای ساخت کشتی مناسب هستند [...] شمشاد فراوان در این منطقه وجود داشته و به مقدار چشمگیری به آستاراخان به مقصد رُستف-نا-دُنو و حتی لیورپول^{۲۶} صادر می‌شده است. ولی هیچ نظام یا علمی برای جنگل‌داری وجود ندارد و به دلیل نبود مقررات، منابع کم‌وبیش نابود شده‌اند.

اسناد نشان می‌دهد که افزون‌بر شرکت کوسیسی، صاحب امتیازهای قانونی دیگری از ایران، یونان، روسیه و فرانسه در گیلان، مازندران و تالش وجود داشتند که «مشغول» «قطع درختان» شمشاد و گردو «برای بردن به خارج» بودند. گزارش‌های دیپلمات‌های بریتانیا در سال ۱۲۵۴ نشان می‌دهد که ۲۰ هزار درخت شمشاد در گیلان و مازندران قطع شده بود. این عدد در سال ۱۲۵۵ به ۶۰ هزار اصله کاهش یافت. یک گزارش در سال ۱۲۷۲ به نادر بودن درختان شمشاد در گیلان و استرآباد اشاره می‌کند. در ۱۲۸۵ یعنی همان سال انقلاب مشروطه، هزار قطعه قطع و صادر شد؛ به احتمال، هر قطعه معادل یک اصله درخت بوده است. این اعداد، کاهش چشمگیر درختان شمشاد در سراسر منطقه را نشان می‌دهد.

ایده ملی‌گرایی در جریان انقلاب مشروطه، نگرانی نسبت به امپریالیسم اروپایی را به‌طور جدی مطرح کرد. برخی از نمایندگان مجلس و احزاب سیاسی از ایده لغو کامل امتیازات حمایت می‌کردند. ردپای این ایده را می‌توان در صورت‌جلسات مذاکرات مجلس، به‌ویژه در دوره اول دید. برای نمونه در یک مورد در سال ۱۲۸۶، مُستشارالدوله (نماینده تبریز) گفت: «در یک جلسه، باید وزیر امور خارجه را بخواهیم تا مفصل درباره تمام امتیازات، توضیح و به ما اطمینان دهد که این امتیازات به استقلال ایران آسیب نمی‌زنند». یک سال بعد و در سال ۱۲۸۷، آقا شیخ محمدعلی تهرانی (نماینده تهران) این ایده را تکرار و از آن حمایت و استدلال کرد که: «ملت باید حقوق خود را بداند و شاید برخی حقوق را اعطا کند». حزب سوسیال‌دموکرات و به‌ویژه رسول‌زاده^{۲۷}، انقلاب مشروطه را یک اقدام ضد امپریالیستی می‌دانست. آن‌ها بر این باور بودند که دولت باید ثروتمندان را محدود کند و امتیازات را به فقرا بدهد و بنابراین، اصلاحات ارضی ضروری است.

پس از انقلاب مشروطه و در رویارویی با ناآرامی‌های شهرهای شمالی مانند تالش، برخی مالکان محلی زمین‌های خود را به شهروندان خارجی اجاره دادند تا از تصرف آن‌ها از سوی شورشیان جلوگیری کنند. در واقع، اجاره جنگل‌های خصوصی و قطع درختان پس از سال ۱۲۸۶ به اندازه‌ای افزایش یافت که وزارت فواید عامه در سال

۱۲۸۹ قانونی تصویب کرد که هرگونه اعطای امتیاز به شهروندان خارجی بدون تأیید آن وزارتخانه و کارگزاران محلی را ممنوع می‌کرد. در همین حال، دخالت روسیه در منطقه ادامه یافت. برخی گزارش‌های سال ۱۲۸۶ از رابینو^{۳۸} (معاون کنسول بریتانیا در رشت) حاکی از آن بود که یک شرکت بریتانیایی در باتومی^{۳۹} برای گرفتن امتیاز بهره‌برداری از جنگل‌های مازندران و گیلان درخواست داده بود. در همان حال هم نماینده‌ای از یک شرکت فرانسوی در تنکابن وارد منطقه شد تا جنگل‌های این ناحیه را با همان هدف بررسی کند. سرانجام، مداخله روسیه (و برای بریتانیایی‌ها، قرارداد روسیه و بریتانیا در سال ۱۹۰۷ میلادی)^{۴۰} مانع از آن شد که هریک از این دو طرف امتیاز را به دست آورند. در سال ۱۲۸۷، هارتویگ^{۴۱} (وزیر مختار روسیه)، بر چوب صادراتی مازندران به اروپا از راه روسیه، عوارض ترانزیتی تحمیل کرد و این کار باعث اختلال در فعالیت یک صاحب امتیاز آلمانی در ایران شد. تنها یک فرد بریتانیایی به نام ریچارد (ریچارت)^{۴۲} موفق به این کار شد و در سال ۱۲۹۲ با نصرالسلطنه و سپه‌سالار اعظم برای بهره‌برداری از جنگل‌های سپه‌سالار به توافق دست یافت. با این حال، تنها یک سال بعد او مجبور شد حقوق خود را به بانک روسیه (بانک استقراضی ایران)^{۴۳} منتقل کند که بانک هم هرگز این امتیاز را عملیاتی نکرد.

با وجود مخالفت‌های مجلس دوران مشروطه با اعطای امتیازات به خارجی‌ها، یک امتیاز بزرگ بهره‌برداری جنگل در سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۲۹۲ به آکاکی خوشتاریا^{۴۴}، فرد سرشناس، کارآفرین و نیکوکار گرجی اعطا شد که بیشتر به دلیل علاقه‌اش به صنعت نفت در آذربایجان و ایران شناخته می‌شد. او به همراه برخی سرمایه‌گذاران روس، شرکت خوشتاریا را برپا کرد، زمین خرید، ساختمان برای کارمندان ساخت و برای حمل چوب، جاده‌هایی در تالش و انزلی احداث کرد. این شرکت از جنگل‌ها بیش از اندازه بهره‌برداری کرد. در سال ۱۲۹۲، خوشتاریا چوب ایران را به روسیه صادر می‌کرد که از آن‌جا به آلمان و اتریش فرستاده می‌شد. در ششم دی ماه همان سال، وزارت امور خارجه ایران به سفارت روسیه درباره اقدامات بی‌رویه شرکت خوشتاریا و تلاش‌های غیرقانونی آن برای ساخت راه‌آهن به تالش شکایت کرد. سفارت پاسخ داد که نمی‌تواند کاری برای متوقف کردن او انجام دهد. بررسی‌های بیشتر ایران نشان داد که بیش از یک سال پیش از آن و در ۱۹ دی ۱۲۹۰، نصرت‌الله خان (سردار امجد، حاکم تالش) و پسرانش، امتیازنامه‌ای را با خوشتاریا امضا کرده بودند که به او حقوق بهره‌برداری از جنگل‌های تالش را به مدت ۳۰ سال اعطا می‌کرد. این قرارداد شامل اجازه ساخت جاده و راه‌آهن برای حمل چوب به روسیه نیز بود. گزارش‌های بعدی دولت، نارضایتی مقامات محلی از سوءاستفاده‌های شرکت خوشتاریا از زمین‌ها را بیشتر نشان می‌دهد. همچنین در سال ۱۲۹۲، برخی ساکنان محلی گزارش دادند که خوشتاریا آن‌ها را زیر فشار گذاشته تا زمین‌های خود را به او اجاره دهند. دیگران از این شکایت داشتند که راه‌آهن بدون اجازه آن‌ها در زمین‌های شان ساخته شده بود. اختلافات بر سر این امتیاز برای چندین سال ادامه یافت و در سال ۱۲۹۴ شورشیان به ساختمان‌های شرکت و کنسولگری روسیه در تالش حمله کردند و آن‌ها را به آتش کشیدند. خوشتاریا و شرکت او خواستار غرامت شدند. وزارت امور خارجه مجبور شد با هر دو طرف، یعنی شرکت و مالکان محلی زمین، مذاکره کند. برای راضی کردن هر دو طرف، در چهارم اردیبهشت ۱۲۹۴ و در حالی که تمام شمال ایران در اشغال روسیه بود، توافقی میان برخی از حاکمان ایرانی، کارکنان کنسولگری روسیه، نمایندگان افرادی امور خارجه، مالکان زمین در گیلان و تالش، و نمایندگان شرکت خوشتاریا امضا شد که برپایه آن، مالکان زمین‌های خود را به مدت ۲۵ سال به شرکت واگذار کردند. وزارت امور

خارج این اقدام را تأیید نکرد و پس از چندی به بازرسی این معامله پرداخت. اگرچه نتیجه این بررسی نامشخص است، ولی روشن است که خوشتاریا توانست کسب و کار جنگل داری خود را در ایران حفظ کند. باوجود پیروزی شرکت بر مالکان محلی زمین، سرمایه‌گذاران روسی شرکت در سال ۱۲۹۴ و به رهبری لیائُزف^{۳۵}، تصمیم گرفتند خوشتاریا را از هیات مدیره برکنار کنند. آن‌ها شرکت جدیدی به نام شرکت پرسیس^{۳۶} تأسیس کردند که حقوق بهره‌برداری از چوب و هیزم را به شرکت‌ها و افراد دیگر اجاره می‌داد. گزارش‌های سال‌های ۱۲۹۶ تا ۱۲۹۷ حاکی از افزایش جنگل‌زدایی در زمین‌های زیر پوشش این امتیاز بود و نشان می‌داد که جنگل‌زدایی به شدت وجود خود جنگل‌ها را در استرآباد را تهدید می‌کرد. خوشتاریا در جریان انقلاب ۱۹۱۷ میلادی روسیه، ایران را ترک کرد. در دوره کوتاه بین سال‌های ۱۲۹۴ تا ۱۲۹۶، برخی امتیازات با کشورهای غیر از روسیه امضا شد. برای نمونه و در سال ۱۲۹۵، برخی خان‌های محلی قراردادی با فردی به نام ال. اُردینر^{۳۷} از فرانسه امضا کردند تا وی بتواند به مدت ۱۵ سال از جنگل‌های خصوصی آن‌ها در منطقه نور بهره‌برداری کند. هنگامی که خوشتاریا در سال ۱۳۰۰ بازگشت و قراردادهای جدیدی با مالکان شمالی امضا کرد، دیگر نتوانست ادعاهای امتیازات خود را اجرایی کند و تا سال ۱۳۰۵ دیگر تمام حقوق خود بر جنگل‌های شمال ایران را از دست داده بود.

این گونه امتیازات، نقش سیاسی و اقتصادی منابعی مانند جنگل‌ها را نشان می‌دهند. جنگل‌ها می‌توانستند باعث ناآرامی شوند یا از آن تأثیر بپذیرند. از نظر سیاسی، امتیازات هم از انقلاب مشروطه و هم از نگرانی‌های ناشی از ناآرامی‌های بعدی تأثیر می‌پذیرفتند. به‌طور معمول، شورش‌ها با غارت همراه بود، از جمله غارت جنگل. بنابراین، راه‌حل در اعطای امتیازات به اروپایی‌ها جست‌وجو می‌شد، زیرا شرایط بر آن‌ها کمتر اثر می‌گذاشت و اروپایی‌ها می‌توانستند مبلغ مشخصی به مالکان پرداخت کنند، فارغ از این‌که چه بر سر زمین‌ها می‌آمد. از سوی دیگر، صاحب امتیازها بارها می‌توانستند در قوانین موارد استثنا پیدا کنند و از نقص‌های قانونی برای بهره‌برداری بیش از اندازه مجاز از منابع استفاده کنند.

سیاست‌های مربوط به امتیازات بهره‌برداری جنگل، دو جنبه داشت. خوشتاریا به شکل ویژه توانست از ناآرامی‌های دوران انقلاب مشروطه بهره‌برداری کند. با این حال، فضای ملی‌گرایی و ضداستعماری، موقعیت وی و دیگر صاحب امتیازها را تهدید می‌کرد. یکی از عواملی که به نفع او عمل می‌کرد، حضور کازاک‌های روس^{۳۸} در شمال ایران به‌ویژه تالش بود. عامل دیگر نیز تمایل مردم محلی به تصمیم‌گیری بدون مشورت با وزارت امور خارجه در تهران بود. گویا دولت ملی حاضر نبود به اروپایی‌ها حقوقی اعطا کند و مجلس نیز هرگونه پیشنهاد امتیاز را از وزارت امور خارجه پی‌گیری می‌کرد، ولی این موضوع مانع از آن نمی‌شد که افراد زمین‌ها و جنگل‌های خود را واگذار کنند. اگرچه بهره‌برداری از جنگل‌ها با روش اعطای امتیازات، پس از جنگ جهانی اول و در دوران حکومت رضاشاه پهلوی نیز ادامه یافت، ولی کشف نفت در سال ۱۲۸۷ ترکیب اقتصاد ایران را تغییر داد و منابع طبیعی دیگر از جمله چوب را به حاشیه اقتصاد راند. در سده چهاردهم خورشیدی و برخلاف الگوهای پیشین، امتیازات بهره‌برداری جنگل بیشتر برای بازجنگل‌کاری، اعطا و از کارشناسان جنگل داری استفاده می‌شد، نه این‌که فقط اجاره جنگل را دربرگیرد. جزئیات بیشتر در ادامه این نوشتار ارائه شده است. با این حال و پس از سال ۱۳۰۰، برخی از پزشکان یونانی در ایران نیز به‌عنوان تاجر چوب (بیشتر چوب شمشاد) بین ایران و بریتانیا (به‌ویژه لیورپول که مرکز توزیع چوب شمشاد در سراسر اروپا بود)، فعالیت می‌کردند.^{۳۹}

■ گسترش زمین‌های کشاورزی

در دوران پهلوی، بیش از آن که امتیازات بهره‌برداری جنگل باعث جنگل‌زدایی شود، توسعه زمین‌های کشاورزی آسیب بسیار بیشتری به پوشش جنگلی ایران وارد کرد. در خراسان، درختان برای کشت توتون و خشخاش قطع می‌شدند، در حالی که در گیلان، مردم درخت شمشاد را با برنج، گندم و توتون جایگزین می‌کردند. در سال ۱۳۰۵، هنگامی که صادرات برنج به اوج خود یعنی ۲۲ هزار تُن در سال رسید، مردم در شمال ایران تلاش کردند زمین‌های جنگلی را برای کشت بیشتر برنج از بین ببرند. تبدیل زمین‌های جنگلی به کشاورزی با حمایت ضمنی دولت برای دهه‌ها ادامه یافت. در سال ۱۳۳۴، خلیل طالقانی (وزیر کشاورزی) اشاره کرد که چون هر متر مربع زمین صاف از نظر کشاورزی سودمندتر از جنگل است، مقامات نمی‌توانند جلوی مردم را برای قطع درختان در دشت‌ها بگیرند و دولت تنها از جنگل‌های کوهستانی که در زمین‌هایی با شیب بیش از ۳۰ درجه است حفاظت می‌کند. کشاورزی در زمین‌هایی که پیش از این، جنگلی بودند بسیار سودآور بود و درآمد چشمگیری برای دولت ایران داشت. برای نمونه و در سال ۱۳۳۷، کشت سالانه چای بیش از ۶ هزار تن نسبت به دود دهه پیش افزایش یافته بود. برای عملی کردن چنین کشت و کاری، منطقه جنگلی بسیار زیادی باید از بین می‌رفت.

■ صنعت چوب

با این که کارگاه‌ها و شرکت‌های مدرن نجاری فقط در دوره پهلوی شکل گرفتند، ولی پس از راه‌اندازی، به مصرف‌کنندگان اصلی جنگل تبدیل شدند. در دهه ۱۳۲۰ و هنگامی که صنعت چوب تازه داشت شکل می‌گرفت، شرکت ایران چوب یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌هایی بود که مجوز قطع جنگل‌ها را داشت. سهام‌داران آن افرادی از بغداد، فردی با نام ایوانشف (اونز)^۶ از بریتانیا و یک هندی به نام ملک جمال الدین بودند. به گفته دیگر، اگرچه نخستین کارخانه‌ها در ایران مستقر بود ولی غیرایرانی‌ها آن‌ها را اداره می‌کردند. گویا فروش جنگل به شرکت‌های خارجی چوب باعث نگرانی‌هایی در سطح محلی شده بود، چنان که در سال ۱۳۲۰-۱۳۲۱، گزارش وزارت کشاورزی توضیح می‌داد که امتیازات، از جمله قرارداد با ایران چوب، از سر ناچاری امضا شده بودند. در ازای اجازه قطع چوب، این شرکت در آن سال‌های «سختی و فقر»، یعنی دوره جنگ جهانی دوم، به مردم جومی داد. شاید این بهانه‌ای برای اعطای امتیازات بوده باشد، زیرا تأمین خوراک در زمان جنگ، قابل مقایسه با سود امتیازات نبود. کارخانه چوب آسالم که در سال ۱۳۴۲ تأسیس شد، نمونه برجسته دیگری بود. این کارخانه در آغاز از ۹ هزار هکتار جنگل در تالش بهره‌برداری می‌کرد، مساحتی که پس از سال ۱۳۴۹ به ۵۰ هزار هکتار افزایش یافت. این کارخانه بیشتر در صنعت راه‌آهن اهمیت داشت و سالانه ۷۳ میلیون ریل‌بند تولید می‌کرد که تأمین‌کننده کل نیاز ایران بود.

اگرچه شکل بهره‌برداری از جنگل‌ها از سده دوازدهم خورشیدی تغییر کرده بود، ولی دولت ایران نمی‌توانست در سده سیزدهم هم محدودیت‌های محیط‌زیستی بر کارخانه‌های چوب اعمال کند. قاچاق چوب در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ یکی از دلایل جدی جنگل‌زدایی بود. در دهه ۱۳۲۰، دولت گشت‌های ضبط محموله‌های غیرقانونی چوب را راه انداخت. در عملیاتی در سال ۱۳۲۱، مأموران بین ۱۰ تا ۴۰ کامیون چوب غیرقانونی ضبط کردند و در یک دوره سه‌ماهه دیگر، ۸۰۰ تا ۹۰۰ هزار تومان چوب قاچاق ضبط شد. این واقعیت که مقامات در بیشتر وقت‌ها، معادل پولی و نه مقدار چوب را گزارش می‌کردند، نشان‌دهنده این است که اولویت‌های بودجه حتی در مواردی که مستقیم به چوب

مربوط می‌شد، بر جنگل‌زدایی برتری داشت. در یک عملیات دیگر در همان سال، مأموران ۲۰۰ هزار تومان چوب قاچاق ضبط کردند و به وزارت دارایی تحویل دادند که آن را برای فروش عرضه کرد. عجیب آن‌که قاچاقچی اصلی، چوب‌ها را در حراج خرید و توانست سود هم بکند، زیرا دولت مجازاتی بر قاچاقچیان اعمال نمی‌کرد. این فضای معاف از مجازات، همراه با نظام غیرواقع‌بینانه صدور مجوز از سوی دولت، انگیزه‌های جدی برای قاچاق چوب پدید می‌آورد. برای نمونه و در سال ۱۳۳۹، در حالی که متقاضیان درخواست مجوز قطع ۵۰۰ هزار مترمکعب چوب داشتند، وزارتخانه تنها برای ۱۰ هزار مترمکعب مجوز صادر کرد. با این حال و در طول تنها چند ماه، وزارتخانه ۶ هزار مترمکعب چوب قاچاق ضبط کرد. روی هم رفته، کسانی که مجوز چوب دریافت می‌کردند، آن‌ها را با قیمت بالاتر به دیگران می‌فروختند که این مساله قیمت را در سراسر کشور افزایش می‌داد و قاچاق بیشتر را تشویق می‌کرد.^۴

با وجود پیامدهای منفی چشمگیر محیط زیستی، صنعت چوب در برخی مناطق، محرک اقتصادی مهمی بود. در دهه ۱۳۳۰، نزدیک به ۱۲ تا ۱۵ هزار ایرانی در جنگل‌ها به عنوان باربر، نجار، تبرزن و اره‌کش و دیگر مشاغل مانند آن مشغول به کار بودند. برخی دیگر نیز زغال‌فروشی می‌کردند یا در صنعت چوب در شهرها فعالیت داشتند. در سال ۱۳۳۸، حفاظت از جنگل‌ها و کاهش یک‌سوم از بهره‌برداری چوب باعث شد دوسوم از کارگران صنایع جنگل‌داری و مربوطه، شغل خود را از دست بدهند. افزایش شمار کارخانه‌های چوب دولتی و خصوصی در دهه ۱۳۵۰، اثرات جانبی جدی و مخربی بر محیط‌زیست محلی داشت. به‌ویژه این‌که این کارخانه‌ها با تخلیه پسماندهای خود به رودخانه‌ها، آب را آلوده می‌کردند. افزون بر این، جنگل‌زدایی ناشی از فعالیت کارخانه‌ها باعث کمبود چوب و تأثیر منفی بر استفاده محلی از چوب می‌شد.

مانند بسیاری از دیگر نقاط جهان، صنعتی شدن در ایران به معنای افزایش مصرف منابع محیطی و طبیعی بود. بعدها وقتی که پیامدهای ناخوشایند این بهره‌برداری‌ها هویدا شد، آگاهی هم به وجود آمد. اقتصاد به عنوان عاملی مهم در این زمینه مطرح بود که حکومت ایران چه تصمیمی درباره مسائل محیط‌زیستی بگیرد یا نگیرد، و در واقع حتی امروز نیز برخی فجایع محیط‌زیستی نادیده گرفته می‌شوند، چون انگیزه مالی برای اقدام و عمل وجود ندارد. از آن‌جا که تخریب جنگل‌ها مساله‌ای اقتصادی بود و قطع درختان بر یک منبع درآمدی مهم تأثیر می‌گذاشت، دولت اقداماتی را برای قانونمندی و در واقع محدودسازی بهره‌برداری از جنگل‌ها انجام داد. درختان به منبعی با اهمیت ملی تبدیل شدند و به همین دلیل باید به شکل نظام‌مندتری کنترل می‌شدند.

■ قوانین و سازمان‌ها: کوشش‌ها برای حفاظت

قوانین مربوط به جنگل‌ها در پاسخ به مشکلات پدیدآمده، تصویب و حفاظت از جنگل‌ها از آغاز سده چهاردهم خورشیدی نهادینه شد. برخی سازمان‌های جدید راه‌اندازی شدند، وزارتخانه‌های گوناگون مسئولیت‌هایی درباره جنگل‌ها بر عهده گرفتند، و مجلس چند مجموعه قوانین مربوط به مسائل جنگل‌داری را تصویب کرد. با این حال، کمبود نیروی انسانی مانع از اجرای این قوانین شد. در عین حال، مدیریت ضعیف، فساد و ابهامات بودجه‌ای، تردیدهایی درباره کارکرد برخی نهادها پدید آورد و سرانجام به تعطیلی یا کاهش بودجه آن‌ها انجامید. روی هم رفته، هم خود قوانین و هم اجرای آن‌ها کاستی‌های جدی داشتند. این بخش، شکل‌گیری قانونی سازمان‌ها و قوانین اصلی جنگل‌داری را مرور می‌کند.

وزارت تجارت- که بعدها به وزارت فواید عامه تغییر نام یافت- برای نخستین بار در دوران سلطنت ناصرالدین شاه، راه‌اندازی و «منابع طبیعی» به عنوان یک مفهوم اداری در ۲۹ اسفند ۱۲۸۴ و در دوران محمدعلی شاه به رسمیت شناخته شد. با تشکیل نخستین کابینه قانونی زیر نظر قانون اساسی، اداره جدیدی به نام اداره راه‌ها، راه‌آهن و جنگل‌ها زیر نظر وزارت فواید عامه ایجاد شد. ترکیب نام این اداره نشان دهنده ارتباط این سه حوزه است؛ یعنی اولویت‌های ساخت جاده و راه‌آهن همیشه بر نگهداری از جنگل‌ها مقدم بود. کابینه دوم در ۲۱ اردیبهشت ۱۲۸۸ این اداره را به وزارتخانه‌ای به نام وزارت طرق، شوارع، معادن و جنگل‌ها تبدیل کرد. در سال ۱۲۹۹ وزارت کشاورزی و تجارت، اداره‌ای را ویژه نقشه برداری از جنگل‌های ایران تأسیس کرد که بر جداسازی بین اموال عمومی و خصوصی تمرکز داشت. در آغاز، هاینریش شریکر^{۴۲} اتریشی این هیات جنگل‌بانی را هدایت می‌کرد که وظیفه آن، اجرای منشور جنگل‌داری شورای وزیران مصوب سال ۱۳۰۲ بود. برپایه این منشور، هر کس که مجوز قطع درختان را داشت، باید به ازای هر درخت بالغ قطع شده، پنج نهال می‌کاشت. دفتر مرکزی هیات جنگل‌بانی در مازندران بود و یک متخصص جنگل آلمانی به نام فُن دِم هاگِن^{۴۳} را به مدت شش سال استخدام کرد. او شماری نگهبان و جنگل‌بان با یونیفرم و علامت مشخص به جنگل‌ها فرستاد تا مرزهای جنگل را علامت‌گذاری و از جنگل‌ها محافظت کنند. اطلاعات زیادی درباره شیوه عملکرد این نهادها و وظایف دقیق آن‌ها وجود ندارد، بنابراین نمی‌دانیم که آیا موفق شدند یا خیر.

در شهریور ۱۳۰۹، مجلس ایران درخواست وزارت اقتصاد برای استخدام یک متخصص جنگل فرانسوی به نام لوئی نیکه^{۴۴} را برای «امور مربوط به جنگل‌ها» به مدت سه سال، تصویب و تأسیس سازمان جنگل‌بانی را نیز اعلام کرد. نیکه پس از بازدید از جنگل‌های شمال، در سال‌های ۱۳۱۰ تا ۱۳۱۱ دو سری مقررات برای حفاظت از جنگل‌ها پیشنهاد کرد و به فرانسه بازگشت. او ممنوعیت قطع جنگل برای ایجاد زمین‌های کشاورزی، ممنوعیت تولید غیرقانونی زغال (یعنی تولید زغال از چوب صنعتی)، محدودیت برای مجوزهای قطع چوب به مقدار تنها یک چهلیم از جنگل‌های صنعتی، و ملزم کردن توجه برشکاران به سن و اندازه درختان هنگام برداشت را پیشنهاد کرد. سازمان جنگل‌بانی به سرعت توصیه‌های نیکه را اجرا کرد که باعث کمبود زغال در تهران و دیگر شهرها و همچنین کاهش شدید کسب و کار مالکان خصوصی جنگل‌ها شد. شکایت‌ها به این انجامید که رضاشاه پهلوی در سال ۱۳۱۳ این سازمان را منحل کرد. با این حال، دولت هم‌زمان به استانداران و ادارات دارایی دستور داد تا هرگونه قطع درخت را ممنوع کنند و همچنین تأکید کرد که زغال باید تنها از شاخه‌های کوچک تهیه شود. ولی مشکل زغال حل نشد و قطع درختان به طور پیوسته ادامه یافت. مازندران و گرگان تا سال ۱۳۲۰ دیگر سازمان جنگل‌بانی نداشتند، اگرچه برای کنترل جنگل، از برخی منابع محلی برای استخدام نگهبانان و جنگل‌بانان استفاده می‌شد.

دو سال پس از تصویب نخستین مجموعه قوانین مربوط به جنگل‌ها در سال ۱۳۲۰، یک مجموعه دوره آموزشی برای تربیت متخصصان جنگل، طراحی و علائمی ایجاد شد تا مشخص کند کدام درختان را می‌شود یا نمی‌شود قطع کرد. جنگل‌بانان ایران تا به امروز هم از همان مجموعه علائم استفاده می‌کنند. مجموعه دیگری از قوانین جنگل‌بانی که در سال ۱۳۲۲ تصویب شد، مسؤولیت حفاظت از جنگل‌های موجود و بازجنگل‌کاری در مناطق دیگر را به وزارت کشاورزی سپرد. این قوانین، قطع درختان، تولید زغال و هیزم، و تغییر کاربری جنگل‌ها به

زمین‌های کشاورزی بدون مجوز مشخص از وزارت کشاورزی را جرم اعلام کرد. قطع، تخریب یا سوزاندن جنگل‌ها، مجازات‌هایی از جریمه پنجاه و یک ریال گرفته تا دو سال حبس را در پی داشت. در سال ۱۳۲۷، هیات وزیران برای راه‌اندازی یک «مؤسسه جنگل‌ها» (بنگاه جنگل‌ها) به منظور حفاظت از جنگل، قوانینی را تصویب و وزارت دارایی، حقوق جنگل‌بانی را به این مؤسسه منتقل کرد که زیر نظر وزارت کشاورزی فعالیت می‌کرد. این مؤسسه افزون‌بر حفاظت و گسترش جنگل‌های عمومی، تکمیل نقشه‌برداری عارضه‌نگاری^{۴۵} و ایجاد صنعت چوب، موظف بود فعالیت‌های جنگل‌های خصوصی را زیر نظر داشته باشد و با مالکان آن‌ها همکاری کند. این قانون، مناطق جغرافیایی جدیدی را زیر نظر حفاظتی یک تا شش جنگل‌بان تعریف کرد، از جمله پهنه‌های جنگلی، پهنه‌های حفاظت‌شده، و ایستگاه‌های جنگلی. در این مرحله، مؤسسه درآمد داشت و برای مدیریت بودجه، مقررات مالی ارائه شد، ولی نتوانست در بلندمدت بدون مانع فعالیت کند. جنگل‌های سراسر ایران از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۴ در بحران بودند چون تنش‌های سیاسی کودتای ۱۳۳۲ افزایش یافت. بخش بزرگی از پوشش جنگلی ایران نابود شد، به‌گونه‌ای که ارتش مجبور شد برای حفاظت از جنگل‌ها وارد عمل شود. مداخله نظامی در اداره جنگل‌ها تا سال ۱۳۳۹ ادامه یافت. مقررات جدید مصوب ۱۳۳۸، مؤسسه جنگل‌ها را به سازمان جنگل‌بانی ایران تغییر داد، تغییری که نویدبخش گسترش فعالیت‌ها و مسؤولیت‌های این بخش بود.

«انقلاب سفید» محمدرضا شاه (مجموعه‌ای گسترده از اصلاحات که در سال ۱۳۴۲ آغاز شد)، دربردارنده شش اقدام اصلی بود که به همه‌پرسی ملی گذاشته شد و با اکثریت قاطع به تصویب رسید. در این میان هم، شماری مقررات مربوط به جنگل‌ها (که «طلای سبز» نامیده می‌شد) و مراتع وجود داشت. کوشش‌هایی برای حفاظت از جنگل‌ها و ایجاد جنگل‌های بیشتر صورت گرفت که برخی از آن‌ها در ادامه نوشتار بحث خواهند شد.

سازمان جنگل‌بانی در سال ۱۳۴۶ مسؤولیت‌های جدیدی در رابطه با حفاظت از جنگل‌های تازه ملی‌شده بر عهده گرفت. این سازمان، مسؤول تضمین استفاده درست از جنگل‌ها و مراتع، گسترش جنگل‌ها از راه جنگل‌کاری، پژوهش درباره جنگل‌ها و فرسایش خاک، و آموزش متخصصان جنگل‌بانی بود. در همان سال، با دادن مسؤولیت‌های بیشتر به وزارت کشاورزی در نتیجه اصلاحات ارضی جدید و انقلاب سفید، چهار وزارتخانه جدید از جمله وزارت منابع طبیعی راه‌اندازی شد تا این مسؤولیت‌ها را بر عهده بگیرند. در سال ۱۳۵۰ این وزارتخانه جدید، منحل و یک سازمان مستقل به نام سازمان جنگل‌ها و مراتع زیر نظر وزارت کشاورزی و منابع طبیعی تأسیس شد. در سال ۱۳۶۹ این سازمان را به وزارت جهاد سازندگی منتقل کردند که در سال ۱۳۷۹ با وزارت کشاورزی یکی شد و وزارت جهاد کشاورزی را تشکیل داد. در سال ۱۳۸۱ نام این تشکیلات به سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری جمهوری اسلامی ایران تغییر یافت تا مسؤولیت‌های جدید را پوشش دهد.^{۴۶} تاریخچه کوتاه این نام‌ها، مقررات، وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها، نشان‌دهنده افزایش گام‌به‌گام آگاهی درباره مسائل جنگل‌بانی و روش‌هایی است که دولت برای نجات و گسترش جنگل‌های ایران به کار گرفت. اگرچه هنوز اطلاعات دقیقی درباره چگونگی و میزان اجرای این قوانین در دسترس نیست، برخی از بحث‌های مجلس و مجموعه قوانین تصویب‌شده می‌توانند تا اندازه‌ای به روشن شدن این موضوع کمک کنند.

اگرچه همه مجموعه‌های گوناگون مقررات با هدف حفاظت از جنگل‌ها و محدود کردن استفاده از آن‌ها تدوین

شده بود، هر کدام خلاهای قانونی داشتند که امکان استفاده غیرقانونی از جنگل‌ها را فراهم می‌کرد. برای نمونه، برپایه قوانین سال ۱۳۲۲ افراد محلی مجاز بودند بدون مجوز از انواع خاصی از درختان و شاخه‌ها، هیزم تهیه کنند. همچنین می‌توانستند درختان محدوده ۱۵۰۰ مترمربعی اطراف روستای خود را برای ساخت خانه یا انبار، سد و ابزارهای آسیاب و بوجاری برنج قطع کنند. ولی دولت در بیشتر وقت‌ها به دلیل نبود اطلاعات عارضه‌نگاری، مستندات مالکیت، یا ناظران دولتی، این مقررات را نادیده می‌گرفت. افزون بر این، برخی از مواد این مقررات مربوط به عوامل جنگل‌بانی و مجازات آن‌ها در ارتباط با فساد بود که نشان می‌داد دولت از وجود روش‌های اخاذی آگاه بوده است. از مواردی که در دست داریم مشخص است برخی عوامل جنگل‌بانی گزارش‌های نادرست ارائه می‌دادند، جرائم جنگل‌بانی را نادیده می‌گرفتند و خود به تجارت چوب می‌پرداختند.

برای قانون‌گذاران جنگل در سده چهاردهم خورشیدی، تفاوت بین جنگل‌های عمومی و خصوصی همچنان بحث‌برانگیز بود. باز هم به دلیل نبود نقشه‌های دقیق و ناظران دولتی، اشخاص می‌توانستند مدعی مالکیت جنگل‌های عمومی شوند. برای مقابله با این مشکلات، مجلس در سال ۱۳۲۱ اعلام کرد که مالکان خصوصی نیز باید از مقررات وزارت کشاورزی پیروی کنند، موظف بودند از جنگل‌ها حفاظت کنند و در مناطق جنگل‌زدایی شده، نهال‌های جدید بکارند. گزارشی در سال ۱۳۲۷ شمار مالکان خصوصی جنگل در مازندران را جدا از مالکان کوچک بسیار زیادی که در پیرامون شهنسوار، گُجور و دیگر مناطق وجود داشتند، ۲۰ هزار نفر ذکر کرد. با این حال، استانداردسازی مرزهای جنگل و تشخیص درست بین زمین‌های عمومی و خصوصی دشوار بود. در حقیقت، بیشتر افراد محلی سیستم متریک که مبنای سیستم ثبت زمین در سازمان جنگل‌بانی بود را نمی‌فهمیدند. مقررات جدید از این جهت هم مشکل‌ساز بود که رابطه نزدیک مردم محلی با محیط جنگلی آن‌ها را به رسمیت نمی‌شناخت. همان‌طور که چند عضو مجلس در آن زمان اشاره کردند، روستاییان تمایل داشتند که اگر به حال خود گذاشته شوند، از محصولات جنگلی به شکل افراطی استفاده نکنند. قوانین و مجوزهای جدید بیشتر برای بهره‌برداری صنعتی از جنگل در نظر گرفته شده بود تا استفاده محلی، مگر در مواردی که افراد محلی در تجارت چوب مشارکت داشتند. از یک سو، ساکنان محلی مجبور بودند برای قطع درختان با هدف کشاورزی و تهیه سوخت و استفاده شخصی، درخواست مجوز کنند. در همان حال، خارجی‌ها و دیگر پیمانکاران بزرگ، بخش‌های گسترده‌ای از جنگل را با مجوزهای قانونی قطع می‌کردند. بنابراین، مجوزها به ابزاری برای فساد و وسیله‌ای برای تحریف قانون تبدیل شد. بازگانی که مجوزها را در پایتخت دریافت می‌کردند، بیشتر وقت‌ها می‌توانستند چوب بسیار بیشتری از میزان مجاز قطع کنند. از سوی دیگر، اگر کشاورز محلی می‌خواست برای استفاده شخصی (حتی اگر فقط برای تعمیر کلبه‌اش) درختی را قطع کند، مجبور بود به پایتخت برود، گاهی رشوه بپردازد و ماه‌ها منتظر بماند تا مجوز دریافت کند. حتی پس از آن هم، کشاورز گیلانی مجبور بود به مازندران برود تا چوب درخواستی خود را دریافت کند. البته که افراد محلی هم به اندازه دیگران از مجوزهای خود سوءاستفاده می‌کردند. مواردی گزارش شده بود که یک روستایی مجوزی برای ساخت حصار در اطراف زمین‌هایش دریافت کرده بود، ولی آخرسر چند کامیون هیزم در شهر فروخته بود.

حتی پس از انقلاب سفید هم دولت با مشکلات مربوط به مرز بین زمین‌های عمومی و خصوصی دست‌وپنجه

نرم می‌کرد. کدخداهای روستاها و مالکان کوچک از شفاف نبودن قوانین مربوط به ملی‌سازی جنگل‌ها شکایت داشتند. در سال ۱۳۴۶، مجلس در پاسخ به این شکایت‌ها، تعریف‌هایی از جنگل، منطقه عمومی، پهنه غیرجنگلی، مرتع، بیشه، بوته، گُنده، نهال، شن‌زار و باغ ارائه کرد، با این امید که این مناطق را به شکل روشن‌تر، جداسازی و مقررات را به طور کارآمدتر اجرا کند. برپایه تصمیمات جدید، برخی از زمین‌های جنگلی به گله‌داران و کشاورزان داده شد، به شرطی که زمین‌های کشاورزی خود در مناطق جنگلی را به سازمان جنگل‌بانی، واگذار و یادر زمین‌هایی که اجاره می‌کردند، زندگی و کشت و کار کنند.^{۴۷}

سازمان‌ها و مقررات جدید در کنار هم، گفتمان جدیدی نسبت به جنگل‌بانی در ایران در سده چهاردهم خورشیدی ایجاد کردند. افزون‌بر سازمان‌های جدید، واژگان جدیدی برای تعریف جنگل، جنگل‌بانی و مقررات جنگل ایجاد شد. ولی در عین حال و در اصل، مشخص شد که قوانین نمی‌توانستند استفاده از جنگل را کنترل کنند. مشکلاتی مانند تمایز بین زمین‌های عمومی و خصوصی همچنان حل نشده باقی مانده است. مردم هنوز از ادعای حقوق اجدادی برای قطع درختان و نفوذ به پهنه‌های حفاظت‌شده استفاده می‌کنند. در حالی که مجوزها به بهره‌برداری از جنگل مشروعیت می‌بخشند، ولی از الگوی نظام‌مندی که حفاظت از جنگل‌ها را رعایت کند، پیروی نمی‌کنند. سیستم همچنان فاسد است و کمبود نیروی انسانی به این معناست که هنوز بر جنگل‌ها نظارت مؤثر نمی‌شود.

■ بازجنگل‌کاری

برخلاف جنگل‌زدایی، جنگل‌کاری چالش‌برانگیز و زمان‌بر است و چنددهه تاخیر پیش از دیدن نتایج محسوس آن، موضوعی عادی به شمار می‌رود. در سده چهاردهم خورشیدی، قوانینی تصویب شد که هدف آن بازسازی و گسترش جنگل‌ها بود. کوشش‌های نمادین و قانونی هم انجام شد ولی هیچ‌کدام چیزی بیش از موفقیت جزئی به دست نیاوردند. از آن‌جا که بیشتر تلاش‌های نظام‌مند بازجنگل‌کاری و جنگل‌سازی در دهه ۱۳۵۰ انجام شد، شاید انتظار می‌رود که در دهه اخیر به بار نشسته باشند. متأسفانه این روزها، بخش بزرگی از مناطق جنگل‌کاری‌شده برای توسعه شهری و ویلاسازی از بین رفته‌اند. این بخش به بررسی تلاش‌های بازجنگل‌کاری می‌پردازد و آن‌ها را با تأثیرات فزاینده صنعتی‌سازی مقایسه می‌کند.

آن‌طور که کرین^{۴۸} در سال ۱۳۳۶ نوشت:

مشکلات جنگل و بنابراین سیاست آن، نتیجه اجتناب‌ناپذیر فشار بی‌امان فعالیت انسانی بر یک منبع طبیعی است. در ایران، الگوی جنگل‌داری هیچ تفاوتی با ایالات متحده یا اروپا، یا هر کشور دیگری که دارای جنگل، جمعیت و استاندارد زندگی رو به رشد است، ندارد. رهبران ایران نگران این مساله بودند که چگونه به بهترین شکل ممکن، جنگل‌های خود را حفظ و از آن‌ها استفاده کنند.

در هر دو دوره قاجار و پهلوی، حکومت ایران کوشش کرد تا از جنگل‌ها، حفاظت و بهره‌برداری از آن‌ها را محدود کند، تولید زغال را مدرن کند، متخصصان خارجی جنگل‌داری را به کار بگیرد و جنگل‌بانان محلی را آموزش دهد، از نگهبانان و جنگل‌بانان استفاده کند و جنگل‌زدایی را به عنوان یک جرم به رسمیت بشناسد. حکومت از همان آغاز به مساله بازجنگل‌کاری توجه داشت، هرچند نتایج برنامه‌ها بسیار متفاوت بود. برای نمونه، در سال ۱۱۹۵،

عباس میرزا به ساکنان روستای واسمیش^{۴۹} دستور داد تا درخت بکارند. بعدها، محمدشاه امر کرد کشاورزان در مناطق وسیع درخت کاری کنند و در سال ۱۲۱۸، به هر زمین دار در ارومیه دستور داد که هزار نهال بکارد. حکومت پهلوی نیز به بازجنگل کاری علاقه مند بود. در سال ۱۳۴۲ و در آغاز انقلاب سفید، ۱۲۰ میلیون هکتار از جنگل ها و مراتع در دست دولت بود و ۲۸ هزار هکتار دیگر نیز به کاشت جنگل اختصاص یافت. افزون بر این، بیش از پنج هزار هکتار فضای سبز و پارک در پیرامون شهرهای بزرگ ایجاد شد. در برخی مناطق نیز پروژه هایی برای بازسازی جنگل، حفاظت از خاک و کاهش بیابان زایی با کاشت نهال انجام شد. برای نمونه و در سال ۱۳۴۷، دولت ۱۴ هزار هکتار درخت در مناطق مختلف بیابانی ایران کاشت. برخی از زمین های جنگلی تخریب شده به کشاورزان داده شد تا به شکل مرتع و زمین کشاورزی بازسازی شوند و ۱۰۰ هزار هکتار از بوته زارهای شمال به زمین کشاورزی تبدیل شد. در سال ۱۳۴۹، بازجنگل کاری بیشتری در شمال انجام شد و دولت برای جلوگیری از فرسایش خاک، انواع گوناگونی از درختان سوزنی برگ کاشت. شش میلیون نهال هم در ۲۷۰۰ هکتار کاشته شد. یک سال بعد، سازمان حفاظت محیط زیست تأسیس شد. این سازمان در سال ۱۳۵۳ با سازمان محیط زیست فعلی جایگزین شد که به دفتر نخست وزیری وابسته بود. در دهه ۱۳۵۰، این سازمان ۸۱۰۰ کیلومتر بانکت، ۱۰۹ هزار مترمربع سد خشکه چین و شماری بادشکن^{۵۰} برای کاهش فرسایش ایجاد کرد. ۲۵ هزار هکتار بذریاشی و ۵ هزار هکتار نهال کاری شد و ۱۲۵۰ درخت نیز در ۱۲۵ هکتار بیابان کاشته شد. پروژه های دیگر با هدف تولید بیشتر خوراک دام و تسهیل محدودیت های چرای دام انجام شد. برای دستیابی به این اهداف، ۴۰۰ دانشجو در زمینه جنگل داری، مدیریت حیات وحش و حفاظت از خاک آموزش دیدند. برخی دانشجویان نیز برای تحصیلات تکمیلی در رشته های گوناگون جنگل داری به خارج از کشور فرستاده شدند و یک مرکز پژوهشی با حضور ۳۷ متخصص ایرانی و ۸۷ متخصص خارجی ایجاد شد. اگرچه صنعت چوب مدرن تا دهه ۱۳۵۰ همچنان در جنگل زدایی نقش ایفا می کرد، کارخانه ها ترویج بازجنگل کاری و بهره برداری پایدار از جنگل را آغاز کردند که موفقیت های متفاوتی داشت. برای نمونه، کارخانه چوب اسالم جنگل خود را به ۱۴ بخش تقسیم کرد و هر بخش را هر ۲۵ سال یک بار به کار گرفت تا جنگل حفظ شود. همچنین به جای درختان قطع شده، نهال کاری شد.

حکومت پهلوی در اقدامات نمادین محیط زیستی نیز مشارکت داشت. محمدرضا پهلوی و برادرش شاهپور پهلوی^{۵۱}، سنت درخت کاری را تشویق و احیا کردند و آن را «سنت مقدس نیاکان ما» نامیدند که «اگر به درستی انجام شود، تأثیر بسیاری در توسعه، زیباسازی و اقلیم کشور دارد». رضاشاه پهلوی نیز ۱۵ اسفند را به عنوان روز ملی درخت کاری تعیین کرد که در زمان پسر وی، محمدرضا پهلوی نیز گرامی داشته می شد. با وجود این اقدامات نمادین و عملی، پیامدهای صنعتی سازی و شهرنشینی در نیمه دوم سده چهاردهم خورشیدی شتاب گرفت و باعث افزایش جنگل زدایی در سراسر ایران شد. بیشتر درختانی که در دهه ۱۳۵۰ کاشته شده بودند، سی یا چهل سال بعد از بین رفتند. اگرچه مساحت جنگل های ایران در برخی سال ها افزایش یافت، این کوشش ها تأثیر چشمگیری بر بحران جنگل نداشت. انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ و آشفتگی های سیاسی پس از آن، به نابودی بیش از ۳ میلیون هکتار از جنگل های ایران شتاب بخشید. انقلاب، فصل جدیدی در تاریخ جنگل های ایران گشود که شایسته یک پژوهش جداگانه است.

■ نتیجه‌گیری

در دوران حکومت قاجار و پهلوی، جنگل‌های شمال ایران با تهدیدهای بی‌شمار انسانی و طبیعی روبرو بودند که بسیاری از آن‌ها پوشش جنگلی را به شکل جبران ناپذیر و غیرضروری تخریب کردند. اگرچه حکومت ایران از سده سیزدهم خورشیدی ارزش مالی جنگل را می‌شناخت، ولی درکش از ارزش محیط‌زیستی جنگل کم بود و جنگل‌ها به عنوان منبع درآمد، تولید زغال و صادرات چوب در نظر گرفته می‌شدند. چوب صنعتی با ارزش برای شرکت‌های خارجی، جذاب بود و آن‌ها برای امتیاز قطع و برداشت آن، هزینه می‌پرداختند. نقاط عطف سیاسی و اقتصادی که در سده سیزدهم خورشیدی پدید آمدند (انقلاب مشروطه در سال ۱۲۸۵ و کشف نفت در سال ۱۲۸۷) به کاهش تدریجی امتیازات خارجی در جنگل‌ها انجامید. ولی وقتی منافع خارجی به سمت نفت معطوف شد، جنگل‌های شمشاد دیگر از بین رفته بودند. استفاده از جنگل در دوران پهلوی بیشتر داخلی بود. با سودآورتر شدن صادرات محصولات کشاورزی مانند مرکبات، برنج و چای در دوران رضاشاه، دولت کشاورزان را تشویق می‌کرد تا درختان را قطع و به جای آن‌ها محصولات صادرات محور جایگزین کنند. جایگزینی زمین‌های جنگلی با کشت زارها در دوران محمدرضاشاه شتاب بیشتری گرفت. ساخت جاده و راه‌آهن نیز در دوران پهلوی گسترش یافت و صنعت چوب داخلی به شکل چشم‌گیری رشد کرد. با وجود روند کلی کاهش پوشش جنگلی، هر دو حکومت قاجار و به‌ویژه پهلوی، گام‌های نخستین در جهت بازجنگل‌کاری و جنگل‌سازی را برداشتند. افزایش آگاهی درباره محیط‌زیست و منابع طبیعی، دولت را به تصویب قوانینی برای حفاظت و بازسازی جنگل‌ها به‌ویژه در دهه ۱۳۵۰ هدایت کرد. صنعتی‌شدن و شهرنشینی، با کمبود بودجه و نیروی انسانی و نیز ناآگاهی عمومی گسترده درباره حفاظت و حراست از جنگل‌ها در هم آمیخت. سرانجام، با افزایش جمعیت و تقاضای فزاینده برای زمین، زغال و دیگر محصولات جنگلی، این قوانین ناکام ماندند. در آشفتگی‌های انقلاب اسلامی، امور جنگل‌داری و حفاظت از محیط‌زیست برای مدتی متوقف شد.

متن اصلی مقاله به زبان انگلیسی در دفتر نشریه موجود است.

پانویس‌ها

۱- Willamette University, Oregon

۲- Iranian Studies

۳- Deforestation, Forestation, Reforestation, Afforestation, Reafforestation

۴- جهان شمال و جنوب (Global North and Global South): اصطلاحاتی برای نشان دادن روشی برای گروه‌بندی کشورها برپایه ویژگی‌های تعیین‌کننده آن‌ها از نظر اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. جهان جنوب به شکل گسترده دربردارنده کشورهای آفریقا، آمریکای لاتین و دریای کارائیب، بیشتر آسیا و اقیانوسیه است. دیگر کشورهای جهان جزو جهان شمال به شمار می‌روند

۵- آمار رسمی جنگل‌های ایران در وب‌سایت مرکز آمار ایران مربوط به بازه سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۱ و آخرین به‌روزرسانی آن سال ۱۳۹۹ است. تاکنون آمار رسمی جدیدی منتشر نشده است.

۶- هانس بوبک (Hans Bobek): جغرافی‌دان اتریشی (۱۹۰۳-۱۹۹۰).

۷- با نام علمی Buxus hyrcana Pojark

۸- آمار رسمی قابل استناد جدیدی در این باره نیست و گاهی این عدد تا ۳۵۰ مترمربع در ثانیه هم برآورد شده است.

۹- آمار رسمی سال ۱۴۰۲ نشان می‌دهد که در عرصه‌های منابع طبیعی کشور، ۱۷۰۴ فقره آتش‌سوزی به مساحت ۱۲ هزار و ۴۳۰ هکتار رخ داد.

۱۰- مرکز آمار ایران جمعیت رسمی کشور در اسفندماه ۱۴۰۳ را بیش از ۸۶ میلیون نفر اعلام کرد.

۱۱- برپایه سالنامه آماری استان مازندران منتشرشده از سوی مرکز آمار ایران، در سال ۱۴۰۰ تعداد ۶۳ شهر و ۳۶۰۲ روستا در مازندران وجود داشت. در سال ۱۳۹۵، جمعیت شهری ساری ۳۱۴۵۲۹ نفر و جمعیت روستایی آن ۱۸۹۷۶۶ نفر بود.

۱۲- این شرکت (Russian Transportation Insurance Company) امتیاز فعالیت خود در ایران را در سال ۱۲۶۹ دریافت کرد.

۱۳- ریل‌بند یا تیراورس، تکیه‌گاه چوبی، فولادی یا بتونی است که ریل‌ها روی آن بسته می‌شود.

۱۴- چوب تونلی، چوب گردی است که برای ستون معادن و تیرهای نگه‌دارنده سقف معدن به کار می‌رود.

۱۵- Louper

۱۶- استرآباد: نام پیشین شهر گرگان و ایالت آن.

۱۷- پاول یولیوس روتر (Paul Julius Reuter): کارآفرین آلمانی-بریتانیایی (۱۸۱۶-۱۸۹۹).

۱۸- بانک شاهنشاهی ایران (Imperial Bank of Persia): نخستین بانک مدرن در ایران، تأسیس ۱۸۸۹ میلادی.

۱۹- هنری درامند ولف (Henry Drummond Wolff): دیپلمات و سیاست‌مدار انگلیسی (۱۸۳۰-۱۹۰۸).

۲۰- Charles Duffield

۲۱- Koussis

۲۲- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: ناطق، هما. (۱۳۷۳). بازگاران در داد و ستد با بانک شاهی و رژی تنباکو (بر پایه آرشیو امین‌الضرب). تهران: توس.

۲۳- Theophylaktos

۲۴- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: حسنی، سید رحمان. (۱۳۸۷). جایگاه برادران کوسیسی و ثئوفیلاکتوس در تجارت چوب میان ایران و روسیه در عصر قاجار، با تکیه بر اسناد آرشیوی (۱۳۰۱-۱۳۲۵ ق. / ۱۸۸۳-۱۹۰۸ م.). گنجینه اسناد، ۱۸ (۴): ۲۱-۳۴.

۲۵- Lord George Nathaniel Curzon

۲۶- رستف-نا-دنو یا رستف بر دُن (Rostov-on-Don)، و لیورپول (Liverpool): به ترتیب شهرهایی بندری در روسیه و انگلستان.

۲۷- محمدامین رسول‌زاده، روزنامه‌نگار و فعال سیاسی (۱۳۳۳-۱۲۶۲).

۲۸- Rabino

۲۹- باتومی (Batumi): شهری بندری در گرجستان.

۳۰- موافقت‌نامه انگلیس و روسیه (Anglo-Russian Entente): پیمانی که در آن، بریتانیا و روسیه اختلافات استعماری خود را درباره ایران، افغانستان و تبت حل و فصل کردند (سال ۱۹۰۷ میلادی).

۳۱- Hartwig

۳۲- Richard (Richardt)

۳۳- Banque d'Escompte et des Prets de Perse

۳۴- Akaki Khoshtaria

۳۵- استپان جورجیویچ لیانزوف (Stepan Georgievich Lianozov): صاحب‌صنعت روسی (۱۸۷۲-۱۹۵۱).

۳۶- Persis

۳۷- L. Ordinaire

۳۸- کازاک (Cossack): قوم اسلاوتبار در اوکراین کنونی که در منابع تاریخی به اشتباه به قزاق ترجمه شده است که با هم تفاوت دارند. منظور در این جا، نیروهای نظامی کازاک (قوای قزاق) است.

۳۹- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به: محمدرضایی، شهریار و صحتی ثابت، محمد ابراهیم. (۱۳۸۴). معاهدات تجاری عصر قاجار و پهلوی: تیشه‌هایی بر ریشه درختچه شمشاد خزری. گنجینه اسناد، ۱۵(۱): ۳۷-۵۳.

۴۰- Evansov (Evans)

۴۱- بنابر آمار رسمی، سه میلیون مترمکعب قاچاق چوب در سال ۱۴۰۱ در ایران انجام شده است.

۴۲- هاینریش شریکر (Heinrich Schricker) که در منابع بیشتر به شکل هانس شریکر (Hans Schricker) معرفی شده است، سمت‌های گوناگونی در بخش اجرایی و آموزشی جنگل‌داری ایران داشت.

۴۳- Fritz von dem Hagen

۴۴- Louis Nicqu 

۴۵- Topography

۴۶- شورای عالی اداری در سال ۱۴۰۰ عنوان سازمان جنگل‌ها، مراتع و آبخیزداری کشور را با حفظ ساختار و وظایف آن، به «سازمان منابع طبیعی و آبخیزداری کشور» تغییر داد.

۴۷- برای اطلاعات بیشتر نگاه کنید به قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع (مصوب ۱۳۴۶/۵/۲۵)

۴۸- هنری اس. کرنن (Henry S. Kernan): کارشناس آمریکایی جنگل.

۴۹- شهر باسمنج کنونی در نزدیک تبریز.

۵۰- بانکت (به فرانسه: Banquette): خاکریز یا جوی‌پشته‌ای است که روی خطوط میزان منحنی و عمود بر خط بزرگترین شیب دامنه، برای مهار جریان‌ات سطحی پس از بارندگی و کاهش فرسایش خاک احداث می‌شود. سد خشکه‌چین نوعی سد کوچک سنگی است که برای جلوگیری از فرسایش خاک برپا می‌شود. بادشکن سدی طبیعی یا مصنوعی است برای حفاظت خاک در برابر فرسایش بادی (مانند کاشت درخت یا استفاده از چپر و حصیر).

۵۱- احتمالاً منظور عبدالرضا پهلوی است.